

## نگاهی به قصیده پردازی علی موسوی گرمارودی

(ص ۷۴ - ۵۵)

حجت اله بهمنی مطلق (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، یدالله بهمنی مطلق<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۶

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

### چکیده

در این مقاله قصاید علی موسوی گرمارودی، شاعر نوپرداز قصیده‌گو از جنبه‌های مختلف: محتوا، ساختار، زبان، بلاغت و همچنین تاثیر پذیری از شاعران گذشته مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. استادی و مهارت شاعر در رعایت اصول و قواعد این قالب کهن و همچنین نمودهای مختلف تاثیر پذیری از شاعران گذشته بیانگر آن است که گرمارودی هر چند در میان مخاطبان امروزی شعر با شعرهای سپیدش شناخته میشود، سخت دلبسته به شعر و ادب کلاسیک فارسی است و با تمام ضوابط و اصول آن آشناست و بخوبی میتواند از تنگناها و مضایق آن سربلند بیرون آید. او به مناسبت این قالب کهنه از زبان فاخر خراسانی بهره میگیرد و معمولاً قصایدش مانند قدها چهار بخشی است. از میان صنایع بدیعی بیشتر از حسن تخلص، انواع ایهام، انواع جناس و از شگردهای بیانی بیشتر از تشخیص بهره گرفته است.

### کلمات کلیدی

قصیده، موسوی گرمارودی، قصیده معاصر، نوپرداز قصیده‌گو

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق h.bahmanimotlagh@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

## مقدمه

هرچند جدال شعر کهنه و نو در آغاز قرن چهاردهم سرانجام با پیروزی شعر نو پایان یافت و به گمان اکثر منتقدان قالبهای کهنه در روزگار معاصر، دیگر پاسخگوی مسائل جامعه و بشر امروز و ذوق مخاطبان امروزی نیست، اما توجه بعضی از نوپردازان - بویژه کسانی که خود از نظریه پردازان شعر نو به شمار می آیند - به قالبهای کهن شعری مانند قصیده و پذیرش بعضی از این شعرها از سوی مخاطبان امروزی، بیانگر آن است که آن گمان و نظر خیلی قطعیت ندارد و جواز دفن صادر کردن درباره پدیده های هنری کاری دشوار است.

در این مقاله قصیده های موسوی گرمارودی را از جنبه های مختلف مورد نقد و تحلیل قرار میدهیم. اهمیت این مساله یکی این است که درباره قصیده معاصر پژوهشی نشده است و دیگر اینکه گرمارودی با وجود اینکه از شاعران برجسته و توانای شعر سپید است و بیشتر با شعرهای سپیدش شناخته میشود، قصیده هایی کاملاً منطبق با معیار قصاید کهن گفته و بخوبی توانسته است از تنگنا های قواعد و ضوابط این قالب کهنه سربلند بیرون آید.

در مجموع سی قصیده در این مقاله بررسی شده است. بیست و نه قصیده از دفتر «سفر به فطرت گل سنگ» و یک قصیده ( خورشید پنهان ) هم از مجموعه «صدای سبز» انتخاب شده است. گرمارودی در قصیده پردازی از همه نوپردازان قصیده گو، حتی اخوان هم قدمایتر است. زبانش همان زبان فاخر و حماسی قصاید سبک خراسانی است و صلابت و استواری قصاید ناصر خسرو را به یاد می آورد. به شیوه قصیده پردازان کهن بسیاری از قصایدش، چهار بخشی است؛ با مقدمه ی معمولاً توصیفی شروع میکند و بعد با یکی دو بیت (تخلص) به موضوع اصلی گریز میزند و با دعای تأبید (شریطه) به پایان میرساند. تأثیرپذیری از شاعران گذشته بصورت استقبال، تضمین و اقتباس در قصایدش فراوان دیده میشود. اندیشه بدبینی نسبت به دنیا و فریبنده و ناپایدار خواندن آن که از درون مایه های شعر گذشته است، در جای جای قصایدش دیده میشود.

## تحلیل قصاید

۱- **موضوع و محتوا:** محتوای قصاید گرمارودی در همان محدوده موضوعات قصیده سرایان کهن باقی مانده و محتوای بیشتر قصایدش مدح و ستایش و وصف است همچنانکه از جهات دیگر هم به شیوه قدما بسیار متمایل است و در مجموع حال و هوای قصاید وی فضای شاعران خراسانی را در ذهن تداعی میکند. اگر بخواهیم محتوای این قصاید را به تفکیک بررسی کنیم، میتوان این گونه تقسیم بندی کرد:

۱-۱- مدح و ستایش: هفده قصیده از سی قصیده یعنی بیش از نیمی از قصاید به این موضوع اختصاص یافته است. در این قصاید شاعر به ستایش شخصیت‌های مذهبی، علمی، سیاسی و شاعران و ادیبان پرداخته است. ستایش شاعر ستایشی است به دور از طمع و انگیزه‌های نفسانی. ممدوحان قصاید شخصیت‌های علمی یا سیاسی یا ادبی برجسته‌ای هستند که آنچه شاعر برایشان میگوید، گزافه نیست؛ مثلاً دربارهٔ سعدی میگوید: «گل همیشه بهار سخنوری سعدی است» یا حافظ را «خدایگان غزل» میخواند یا از شیخ مفید با صفاتی همچون «عالم کامل» یا «فقیه اهل بیت اطهر» یاد میکند. بنابراین هر چند موضوع مدح بین قصیده‌پرداز امروز و دیروز مشترک است، اما شیوه و انگیزهٔ مدح و نیز ممدوح بسیار متفاوت است. ممدوحان قصاید گرمارودی عبارتند از:

۱-۱-۱- شخصیت‌های مذهبی و سیاسی: امام حسن مجتبی (ع)، شیخ مفید، امام خمینی، مدرس و امام زمان ع.ج.

۱-۱-۲- شاعران و ادبا: سعدی، حافظ، خلیل‌الله خلیلی، امیری فیروزکوهی، محمود منشی کاشانی، دکتر احمد مهدوی دامغانی، مهرداد اوستا، بهاء‌الدین خرمشاهی، مشفق کاشانی، مرتضی امیری اسفندقه.

۱-۱-۳- مبارزان فلسطین: در قصیدهٔ «سلام بر فلسطین» دلاوریها و جانفشانی‌های چریک فلسطین ستوده میشود و با یاد آوارگیهای مردم فلسطین، شاعر آنها را تشویق میکند تا برای دفاع از کشورشان پایداری کنند.

۱-۲- توصیف: توصیف طبیعت یکی دیگر از موضوعاتی است که بخش عمده‌ی قصاید گرمارودی را در برمیگیرد. هر چند فقط سه قصیده بطور کامل توصیفی است اما اکثر قریب به اتفاق تغزلات و بخشهایی در لابه‌لای دیگر قصاید به توصیف اختصاص یافته که در مجموع حجم قابل توجهی است. همچنین در قصایدی که موضوعشان توصیف نیست عناصر تصویر از پدیده‌های طبیعت انتخاب شده است؛ مثلاً در قصیدهٔ «قمری» که در آن در یک گفتگوی خیالی طبع شاعر از «شعرتر» شکوه میکند، از مشبه‌به‌هایی همچون نرگس، ژاله، گل، غنچه، ابر، باد، لاله، اختر، شمر و... استفاده شده است. این امر بیانگر آن است که شاعر به طبیعت توجه و دل‌بستگی خاصی دارد. قصاید توصیفی شاعر عبارتند از: «آبشار نیاگارا» که در آن با لحنی حماسی آبشار نیاگارا توصیف شده است. «خزان» توصیفی است زنده و تصویری از پاییز، و «کوهواره» قصیدهٔ کوتاهی است در وصف کوه.

۱-۳- مرثیه: یا سوگواره یکی دیگر از موضوعاتی است که بخش قابل توجهی از قصاید به آن اختصاص یافته است. گرمارودی این سوگواره‌ها را در سوگ شخصیت‌های علمی و ادبی و

مذهبی سروده که در محضر اغلبشان شاگردی کرده است. همین ارادت خالصانه نسبت به آن شخصیتها سبب شده سوگواره‌ها سرشار از احساس و برآمده از دل و به دور از هر گونه تکلف و تصنع باشند. وی در سوگواره‌ها علاوه بر بیان عواطف و احساسات خود نسبت به فقدان آن شخصیتها و توصیف و ستایش فضایل اخلاقی و شایستگیهای علمی و ادبی ایشان، گاه به موضوعات دیگری همچون نصیحت فرزند، ترک خودخواهی و بی‌توجهی به دنیای فریبنده هم میپردازد. سوگواره‌ها عبارتند از: ۱- دنیا: در سوگ استاد ادیب نیشابوری ۲- در سوگ استاد سخن محمود منشی ۳- آنکه تاریخ و دانش بدو وامدار است: در سوگ استاد سید جعفر شهیدی ۴- ای آفتاب دانش و دین: در سوگ شهید مطهری ۵- ای صبح صدق: در سوگ شهید آیت‌الله صدوقی ۶- شهید چارمردان: در سوگ شهید سید عبدالله برقی قمی از جوانمردان و دلاوران محله چارمردان قم.

۱-۴- **شکوائیه:** در دو قصیده شاعر به شکوه پرداخته یکی «انار شکسته»، که در آن از آوارگی و دوری از وطن شکوه میکند و بر آن است که طالع خفته را بیدار کند و جهان را به کام خود گرداند و سخت بر عشق خود به وطن پافشاری میکند. دیگر قصیده «قمری» است که در آن با توصیفی خیالی از ماجرای جدایی عروس طبعش از شعرتر شکوه میکند و اندوهگین است که دیگر از طبعش شعرتر نمیجوشد و آرزو میکند که آن روزها تکرار شود.

۱-۵- **حبسیه:** قصیده «نامه‌یی از بند» تنها حبسیه‌یی است که شاعر در سال ۱۳۵۴ در زندان قصر خطاب به پدرش سروده است. این قصیده با تغزلی طولانی در وصف شب شروع میشود و با توصیف سفر خیالی شاعر شب هنگام از زندان به منزل و دیدار با خانواده‌اش ادامه می‌یابد و سرانجام با دعای تأبید برای پدرش که میخواهد تا جهان باقی است مانند سد سکندر پابرجا باشد، به پایان میرسد.

۱-۶- **تحمیدیه:** «سرواژه» تنها قصیده‌یی است که گرمارودی در آن ابتدا در پیشگاه الهی اظهار خضوع و خاکساری میکند و خود را مشتت غبار و قمطیریر، و خدا را برتر از همه هستی میخواند که همه در برابرش کوچک و ناچیزند و همه را در حقیقت از آن او میخواند.

۲- **ساختار:** از میان ۳۰ قصیده گرمارودی ۱۴ قصیده ساختاری کاملاً قدمایی دارند یعنی از چهار بخش تغزل + تخلص + تنه اصلی + شریطه تشکیل شده‌اند.

تغزل: موضوع اکثر تغزلات وصف طبیعت است. شاعر با توصیف گوشه‌یی از طبیعت مانند صبحدم، شامگاه، کوه، بهار یا خزان قصیده را آغاز میکند و سپس به موضوع اصلی میپردازد. گاهی هم مانند قصیده «از عطارد شنو» معشوق را توصیف میکند یا مانند قصیده‌های «گل همیشه...» و «ای آفتاب دانش و دین»، از بیوفایی دنیا میگوید.

از نظر حجم بعضی از این تغزلات نیمی و گاهی بیش از نیمی از قصیده را دربرمیگیرد؛ مثلاً در قصیده «گل همیشه...» از مجموع ۳۸ بیت قصیده ۲۰، بیت به وصف خزان و بهار و ناپایداری دنیا اختصاص دارد و فقط در ۱۸ بیت به موضوع اصلی پرداخته میشود. گاهی مقدمه قصیده بسیار با موضوع متناسب است و در همان آغاز موضوع را برای خواننده تداعی میکند و او را به فضای اصلی قصیده میبرد. همان شگرد هنری که در اصطلاح بدیع «براعت استهلال» نامیده میشود. مثلاً قصیده «ای آفتاب دانش و دین» که مرثیه‌یی است برای استاد مطهری، با توصیف غروب خورشید و تیرگی شامگاه شروع میشود. این غروب خورشید و پایان روز با پایان زندگی و مرگ یعنی موضوع قصیده، متناسب است. یا قصیده «آن سوتر از چکاد دماوند» که در ستایش شاعری و مقام سخنوری امیری فیروزکوهی است، با مقدمه‌یی در وصف کوه دماوند و با این بیت شروع میشود: **فیروز باد کوه دماوند و کردرش / کاستاده چون امیری در پیش لشکرش**. در این بیت واژه‌های «فیروز» و «امیری» نام امیری فیروزکوهی را تداعی میکنند.

تخلص: معمولاً قصیده‌پردازان در پایان تغزل در یکی دو بیت، از مقدمه وارد موضوع اصلی میشده‌اند که اگر این خروج و ورود به شیوه‌یی ماهرانه و زیبا صورت گرفته باشد، «حسن تخلص» نامیده میشود. گرمارودی در این گریزها خیلی خوب مقدمه را به موضوع میپیوندد و گاه نیز این گریزها را با شگردهای بدیعی دیگری همچون ایهام یا تلمیح و یا تضمین همراه میکند که زیبایی آن دو چندان میشود. برای نمونه قصیده **گل همیشه بهار سخنوری سعدی است** با وصف خزان شروع میشود سپس با یاد بیوفایی دنیا و ناپایداری بهار ادامه مییابد و سرانجام شاعر میگوید: حال که اهریمن پاییز شعله‌شر در جان باغ جهان افکنده باید گلی بجویی که اگر صد خزان هم بر آن گذرد، مشام روح از آن عطر بیشترگیرد. آن گل کجاست؟ **بجوی گل ز گلستان سعدی شیراز / که بوستان دلت بوی مشک تر گیرد**. این بیت که حلقه اتصال مقدمه به موضوع اصلی، یعنی ستایش سعدی است، علاوه بر اینکه حسن تخلص محسوب میشود، به ایهام تناسب هم آراسته است. «بوستان» که همان باغ و بوستان طبیعت است با توجه به «گلستان» و «سعدی» با نام اثر دیگر سعدی تناسب دارد، و این امر هم در انتقال از مقدمه به موضوع اصلی بی‌تأثیر نیست.

**شریطه:** در ۸ قصیده گرمارودی در ابیات پایانی ممدوح را به شرط دعا میکند و به همان شیوه شاعران قدیم آرزو میکند که تا ابد باقی ماند. این دعا گاهی در یک بیت مانند قصیده «مدرس» خلاصه میشود و گاهی تا پنج شش بیت مانند قصیده «چامه آفتاب» ادامه مییابد: تا میزند به صبحگهان، در میان دشت برخیمه‌های تیره شب، آذر آفتاب،

تا میدمد ز تارک شب، ماه سربلند  
تا میکشد سحر ز چکاد بلند کوه  
تا مینهد پگاه سر قلعه بلند  
مانی تو تازه رویترا از صبح نوبهار

تا میچمد بر این فلک اخضر، آفتاب،  
در جنگ با هریمن شب لشکر آفتاب،  
رخشان و زرنگار یکی مغفر آفتاب،  
ریزد تو را شراب به شعرتر آفتاب

۳- ویژگیهای زبانی: زبان قصاید گرمارودی در کل زبان فاخر قصاید خراسانی با همان لحن حماسی است البته نوآوری‌هایی هم در ساخت واژه‌ها و هم در نحو جملات دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم. از ویژگیهای برجسته زبانی به موارد زیر میتوان اشاره کرد:

۳-۱- واژه‌ها و ترکیبات کهن (واژه‌های هر قصیده جلوی عنوان آن آورده میشود).

قصیده سرواژه: نژند، قمطیر، اوفتاده، دژم، بالا (قامت). **آبشار نیاگارا**: باژگون، هیون، اینسان، گرز، خرامیدن، خور (خورشید)، فرا (پیش)، زی (جانب) **خزان**: خزان، جوشن، خموش، راغ، سبو. **صدای سبز**: نی (نه)، خنیاگر، انباشتن، هرا، ایدر، مهمیز، سترون، گندآور. **نامه‌یی از بند**: کاهیده، ایدر، کردر، بارگی، بُش، اندر، آژنگ، شکنج، گشن، نک، بهل، ازیراک. **سلام بر فلسطین**: سترگ، دگر، شخود، نغنود، درود (درو کردن)، هماره. **ای امام راستان**: نوبوگان، بهر، نخجیرگه، میخلید، شست، جانشکر، هگرز، زاستر. **گل همیشه...**: یارده‌ازی، چکاد. **حافظ**: سفینه، دودمان. **سخن سالار**: شوشه، گردان، جولاهه، فراز، آهیختن، نیام. **قمری**: میچمید، تارک، افسر (تاج)، آژنگ، شَمَر، بیخته، چمید، ستوار. **گوشواره عرش**: برون، سپرغم، قرابه، شیراوژن، درزن، رسن، برخی (قربانی)، حوصله (چینه‌دان)، گلخن، پاداشن. **کوهواره**: بُرز، نمود. **آن سوتر...**: خرگه، میغ، زوبین، مغفر، فراز (بالا)، دژ، انوشه، ستیغ. **از عطارد شنو**: پرندوش، کُشی (خوشی)، فروهشت. **تبریک به مهدوی دامغانی**: یارد کرد، دمن، بسترد، اوستاد، اندروا، مارافسا، چونین، ازیرا. **پاسخ به پاسخ مهدوی دامغانی**: زبرین، کژغند، جیب، راق، نیوشی، شنگرف، بیرق، فرزین. **باده باران**: ناسخته، خزف. **پاسخ من به چکامه خرماهی**: شگرف، همگنان، سریر، چونان. **چامه آفتاب**: معجر، تاجور، اخگر، نبشتم. **پاسخ من به مرتضی امیری اسفندقه**: سُمج، تاک. **دنیا**: چامه، خریطه، گوژ، ترکش، اوستاده، واپسین. **ای آفتاب دانش و دین**: هری، خداوند (صاحب). **ای صبح صدق**: ستیزه، سترگ، هزار (بلبل)، نستوه. **درسوگ استاد سخن محمود منشی**: دیجور، خامه (قلم)، چونان، بوک (شاید).

### ۳-۲- کاربرد فعل به شیوه کهن

۳-۲-۱- استفاده از فعلهای پیشوندی: فعلهای پیشوندی در قصاید گرمارودی بسامد بالایی دارد از جمله به نمونه های زیر میتوان اشاره کرد: باز آمدن، باز رفتن، برآمدن، بردمیدن، برفشاندن، برگستن، برافروزاندن، فراپوشیدن، فراخاستن، فراز آوردن و فراز کردن. ۳-۲-۲- آوردن پیشوند «ب» بر سر فعل ماضی، مانند: بپرسید، بخواست، بدیدم بشکفت، بگشود، بگفت، بنشسته، بنوشید و بیارست

۳-۲-۳- ساخت فعل به شیوه کهن: ساخت ماضی استمراری با فرمول: همی + ماضی ساده همی گفتی (ای امام راستان، ۲۳) همی پیچم (انار شکسته، ۱۵) همی بود (انار شکسته، ۲۰)

### ۳-۳- کاربرد حرف اضافه به شیوه کهن

۳-۳-۱- استفاده از حرف اضافه دوتایی

جان و دلم را به پشت گیرد و تازد جسم و تنم مانده همچنان به زمین بر  
(نامه‌یی از بند، ۱۱)

سرچو برآرد به قهر و ناز چمیدن موج و شکن افتدش گهی به بُش اندر  
(نامه‌یی از بند، ۲۳)

۳-۳-۲- استفاده از حرف اضافه «به» به معنی «در»

گهی چو غنچه به بستان دهر، دلتنگی گهی چو گل به چمن خنده میزنی یکسر (حافظ، ۱۰)  
نمونه های دیگر عبارت است از: مدرس: ۲، گوشواره عرش: ۵ و ۱۹ و ۲۵ و ۴۸، آن سوتر...: ۳ و ۷ و ۱۸ و ۲۴، از عطارد شنو: ۲۲، تبریک به مهدوی دامغانی: ۳۰ و ۳۸، پاسخ من به چکامه خرمشاهی: ۲۱، چامه آفتاب: ۱۶ و ۳۲ و ۳۶، دنیا: ۱۸، ای صبح صادق: ۸ و ۱۲.

### ۳-۴- استفاده از «یکی» به عنوان نشانه نکره

گه به دامن مریم عذرا چون مسیحا نهی یکی فرزند (سرواژه، ۱۳)  
نمونه های دیگر عبارت است از: حافظ: ۱۳، گوشواره عرش: ۴۵ و ۴۷، کوهواره: ۱۱، پاسخ من به پاسخ مهدوی دامغانی، ۲۰، چامه آفتاب: ۱۳ و ۱۸ و ۲۳ و ۳۵، نامه‌یی از بند: ۲۲ و ۳۹.

۳-۵- استفاده از پسوند «ک» تصغیر و تحبیب: گرمارودی از این پسوند فراوان استفاده کرده به گونه ای که یکی از ویژگیهای سبکی او بشمار می آید، مانند: ذرگگی، مرغک، جویبارک، نهالک، سپیدک، کلاغک، ابرک، قاصدک، چادرک، اخترکان و دلبرک.

۳-۶- واژه ها و ترکیبات نو: ابرک، بن واژه، جویبارک، خشمه‌نگ، درواره، دیرادیر، سرواژه، سمکوب، سنگواژه، شب تباران، کوه‌موج، گرمپویه، گرمجوش، گلخامه، گلخنده، نرمپو، نهالک، هفت سنگاب

### ۳-۷- تصرفات دستوری

۳-۷-۱- تقدم صفت بر موصوف بدون حذف كسره اضافه:

به جاری همه نهرهای سرکش و تند      به خلوت همه دره‌های ژرف، درود  
به ساکت همه صخره‌های بی‌نامی      که خفته‌اند پراکنده بر سواحل رود  
(سلام بر فلسطین، ۳۰۲)

در این دوبیت صفت‌های «جاری، خلوت و ساکت» بر موصوف‌هایشان یعنی «نهرها، دره‌ها و صخره‌ها» مقدم شده‌اند بدون آنکه كسره اضافه بعد از صفت حذف شود.

۳-۷-۲- فاصله انداختن میان موصوف و صفت:

از نعره‌ات بلند دل ازدها تهی      چون ازدها دمان و چنو بی‌قرار هم (آبشار نیاگارا، ۴)  
ضمیر پیوسته «ت» بین موصوف و صفت «نعره بلند» فاصله انداخته است. این ساختار که برخلاف قاعده رایج زبان فارسی (موصوف + صفت + مضاف‌الیه) است، یکی از ویژگی‌های برجسته سبک شعر نیماست (خانه‌ام ابری است، پورنامداریان، ۱۵۸).

### ۴- ویژگی‌های بلاغی

۴-۱- صنایع بدیعی: هرچند برای بیشتر صنایع بدیعی میتوان نمونه‌هایی در قصیده‌های گرمارودی یافت، اما بعضی از آنها مانند انواع ایهام و حسن تخلص و براعت استهلال برجسته‌تر و هنرمندانه‌تر بکار رفته‌اند.

۴-۱-۱- انواع جناس، مانند: زر: لقب زال و زر: طلا (آبشار نیاگارا، ۱۴). شست: زه‌گیر و شصت (ای امام راستان، ۱۵). بیشتر و نیشتر، گنج و رنج، نیش و نوش، نهال و کمال (گل همیشه ...، ۱۳، ۱۷، ۱۸ و ۳۴). باد، بید و بود، خاک و پاک (باده باران ۹ و ۳۹).

۴-۱-۲- اشتقاق، مانند: مقصد و مقصود، مفید و مستفید (صدای سبز، ۴۶). طوق و مطوق، سابق و اسبق (پاسخ به مهدوی، ۱۵، ۲۴)

### ۴-۱-۳- واج آرایی

تکرار صامت «س/ص»

دل من است مگر صخره برکناره رود      سیاه و ساکت و سرد ایستاده بیسامان  
(خزان، ۱۰)

تکرار صامت «ق/غ»

درقلزم غرور به غرقابه درفکند      فرعون که بود خداوند بحر و بر (دنیا، ۲۷)



#### ۴-۱-۴- موازنه و ساخت‌های نحوی یکسان

۴-۱-۴-۱- موازنه

دشتت افتاده باز سوی کویر  
کوهت افکنده راز سوی سه‌پند (سرراژه، ۹)

نمونه‌های دیگر عبارتند از: ای امام راستان: ۷ و ۹ و ۱۴، انار شکسته: ۵ و ۶ و ۱۰، دنیا:

۱۵ و ۱۶ و ۳۳ و ۴۶، ای صبح صدق: ۱ و ۳، سلام بر فلسطین: ۱ و ۲۱، قمری: ۱۱.

۴-۱-۴-۲- ساختار نحوی یکسان

سبک چو لاله بپا خاستن ز بستر صبح تنک چو ژاله نشستن به گونه‌ شبدرد (قمری ۱۲)

نمونه‌های دیگر عبارتند از: ای امام راستان: ۴، سخن سالار: ۵، گوشواره‌ عرش: ۱۵، کوهواره:

۲، از عطارد شنو: ۲۹، پاسخ به امیری اسفندقه: ۶، دنیا: ۱۱ و ۳۸، ای آفتاب دانش و دین: ۲۷

۴-۱-۴-۵- حسامیزی، مانند: سبز دیدن صدا و تلاش سبز (صدای سبز، ۹، ۲۷). سخن تلخ و

نرم چیدن (قمری، ۲۸ و ۳۷). روشن گفتن و تلخ شنیدن (گوشواره‌ عرش، ۱۶ و ۲۰). نرم

آمدن و شرم شیرین (تبریک به مهدوی، ۵). جذبۀ شنگرفی (پاسخ به مهدوی، ۲۱). سرود

روشن، روز تلخ و شیرین (بادۀ باران، ۶، ۳۰). آرزوی سبز (ای آفتاب...، ۱۲).

۴-۱-۴-۶- تناسب یا مراعات النظیر، مانند: تیر، شست، کمان و جان شکر (ای امام

راستان، ۱۵). جمله، واژه، بن واژه و مشق (پاسخ به مهدوی، ۲۰). آهیختن، تیغ، نیام و

ذوالفقار (سخن سالار، ۱۴). زخم، نیزه، زوبین، تیر و تیغ (آن سوتر از ...، ۸).

۴-۱-۴-۷- ایهام تناسب و تبادل

فیروز باد کوه دماوند و کردرش کاستاده چون امیری در پیش لشکرش

(آن سوتر از...، ۱)

واژه «امیری» با ی نکره است اما با توجه به اینکه قصیده در ستایش امیری فیروز کوهی

است و با تناسب به واژه «فیروز» و «کوه» به نام امیری فیروز کوهی ایهام تناسب

برقرار میکند که شاعر هنرمندانه از این شگرد بهره گرفته است.

تا کی مَنَش کنار خود آرم دوباره باز تا کی کشد دوباره ز رخ معجر آفتاب (آفتاب، ۲)

عبارت «کی مَنَش» به معنی «کی من او را» است؛ اما با توجه به این که قصیده پاسخی

است به اخوانیۀ عباس کی منش (مشفق کاشانی) با اندکی تغییر در تلفظ نام آن شاعر رابه

ذهن متبادر میکند و ایهام تبادل ایجاد میکند.

۴-۱-۴-۸- تلمیحات: بطور کلی میتوان تلمیحات قصاید گرمارودی رابه سه دسته تقسیم کرد:

۴-۱-۸-۱- اسطوره‌های ایرانی: در این بخش شاعر از نامهای اسطوره‌ی بنوعنوان ابزاری برای

تصویرسازی و مدح ممدوح، و معمولاً در جایگاه مشبه‌به استفاده میکند و چندان عنایتی به

خود آن اساطیر ندارد. مانند: سهراب (آبشارنیگارا، ۷)، رخس (نامه بی از بند، ۱۷)، رستم و سمنگان (صدای سبز، ۳۰) و سیمرغ (صدای سبز، ۳۷).

۴-۸-۱-۲- داستان پیامبران: این بخش از دو بخش دیگر متنوعتر و گسترده‌تر است و حوادث زندگی پیامبران از حضرت آدم تا پیامبر اسلام در آن مطرح میشود. وقایع زندگی و معجزات پیامبران دست مایه ستایش قدرت خداوند، عبرت‌آموزی از بیوفایی دنیا، مدح، تصویرسازی و مقایسه قرار میگیرد. مانند: برادرکشی قابیل (دنیا، ۲۵)، زره بافی داوود (سخن سالار، ۷)، سلیمان و ران ملخ پادشاه موران (پاسخ به چکامه خرماهی، ۴۵)، سلیمان و بلقیس (تبریک به مهدوی، ۴۲)، بت شکنی ابراهیم (سخن سالار، ۱۲)، نمرود و پشه (دنیا، ۲۶)، عصای موسی (سروازه، ۱۲)، دیدبضای موسی (پاسخ به پاسخ مهدوی، ۳۷)، غرق شدن فرعون در نیل (دنیا، ۱۷)، فرزند یافتن زکریا در پیری (سروازه، ۱۴)، زادن عیسی از مریم عذرا (سروازه، ۱۳)، ابرهه و ابابیل (دنیا، ۳۱)، معراج پیامبر (نامه بی از بند، ۱۲)، کلمینی یا حمیرا (پاسخ به خرماهی، ۴۹)، جوشیدن طوفان نوح از تنور پیرزن (پاسخ به اسفندقه، ۲۱).

۴-۸-۱-۳- وقایع تاریخی: در این بخش به وقایعی از تاریخ اسلام، تاریخ عمومی و تاریخ ادبیات فارسی اشاره شده است. این اشاره‌ها مانند دو بخش دیگر گاه با انگیزه مدح و گاهی هم بعنوان ابزاری برای مقایسه و تصویرسازی مطرح میشود. از آنجا که بعضی اشارات تاریخ شیعه کمتر در شعر فارسی انعکاس یافته است آنها را جداگانه توضیح میدهم:

#### بیعت گرفتن از امام علی (ع)

همو مگر به دل خانه برهه‌یی نشست به گردنش ز کف سفلگان فتاده رسن  
(گوشواره عرش، ۳۵)

اشاره دارد به واقعه‌یی که پس از رحلت پیامبر اسلام امام علی (ع) در خانه نشست و با ابوبکر بیعت نکرد مردم برای بیعت گرفتن او را به زور به مسجد بردند. بعضی گفته‌اند طناب به گردنش آویختند و او را بردند. معاویه خطاب به امام میگوید: «حتی حُمَلتَ الیه قهراً تُسَاقُ بخزائم الاقसर كما يُسَاقُ الفحلُ المخشوش» (شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۵، ۱۸۶)

#### صله دعبل خزاعی از دست امام رضا (ع)

نه نیز هیچ صلت خواهم از کف تو چنانک بخواست دعبل از هشتمین امام، کفن (گوشواره عرش، ۴۶)

اشاره دارد به قصیده تائیه معروف دعبل خزاعی در مدح خاندان پیامبر که آن را برای امام رضا (ع) خواند و بعنوان صله از ایشان خواست تا جامه‌یی به او بدهد تا کفن خود سازد. امام رضا هم جبّه خز همراه با کیسه‌یی دینار به او داد. (بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۹، ۲۳۹-۲۴۱)

### ضامن آهو شدن امام رضا

گرکه گاهی پای آهوئی به دامی میخلید ضامنی می‌آمد و میجست آهو از خطر(ای امام راستان، ۱۲) معروف است که آهوئی به امام رضا(ع) پناه آورد و از وی خواست تا نزد صیاد ضامن او شود تا به بچه‌هایش شیردهد و برگردد. امام رضا هم آهو را ضمانت کرد. فردا که آهو برگشت صیاد به خاطر وفاداریش او را آزاد کرد. اما دکتر احمد مهدوی دامغانی به نقل از یک منبع معتبر آن داستان را به شکل دیگری آورده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: شکارچی‌یی که در روزگار جوانی متعرض زایران امام رضا میشده، روزی به شکار میرود و یوزی را به دنبال آهوئی روانه میکند تا اینکه آهو به پای دیواری میپنهد، یوز روبه رویش میایستد و نزدیک نمیشود ولی هر وقت آهو از دیوار فاصله میگیرد، یوز او را دنبال میکند تا اینکه آهو به سوراخ لانه ماندی در دیوار آن مزار میرود. شکارچی وارد مزار امام رضا میشود اما آهو را پیدا نمیکند. (حاصل اوقات، مهدوی دامغانی، ۴۵۷)

### شعر سعدی در چین

حدیث فضل وی اطراف هندوچین سپرد شکوه شعر وی اقطار بحر و بر گیرد(گل همیشه...۲۶) اشاره دارد به بیت زیراز سعدی که به روایت ابن بطوطه(سفرنامه‌ابن بطوطه، ج ۲، ۷۵۰)مطربان چینی آن را برای امیرزاده چین میخوانده اند: تا دل به مه‌رت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب اندری (کلیات سعدی، ۵۶۶)

### ۴-۲- تشبیهات نو (مشبه - مشبه‌به)

در این تشبیهات که به کمک نیروی تخیل و تلاش ذهنی شاعر ساخته شده‌اند گاه طرفین تشبیه از هم بسیار دورند و تازگی تشبیه به سبب ارتباطی است که شاعر بین آنها برقرار کرده است؛ گاهی هم وجه شبه صفت خاصی است که اگر ذکر نشود بعید است خواننده بتواند آن را بشناسد مثل تشبیه ممدوح به غم از نظر بزرگواری. در مواردی هم طرفین تشبیه از هم دور نبوده و یا وجه شبه دیریاب نیست بلکه تشبیه بیسابقه یا کم‌سابقه است. در مجموع این تشبیهات را میتوان به دسته‌های زیر تقسیم کرد:

۴-۲-۱- تشبیهات گسترده‌یی که چهار رکن تشبیه را دارند و در آنها یک پدیده محسوس یا ممدوح به یک امر انتزاعی تشبیه شده است و مشبهه معمولاً حالت یا صفت انسانی یا یک اسم معنی است مانند: غرور، تواضع، ستیزه، غم، حرمت، خشم و... در این تشبیهات ذکر وجه‌شبهه که یکی از ویژگیهای خاص مشبهه به است، به توجیه تشبیه کمک میکند و گاهی اگر ذکر نشود، تشبیه بی‌معنی مینماید. برای نمونه به موارد زیر میتوان اشاره کرد:

#### ممدوح - سلام ساده کودک و سرود گرم اذان

ای چون سلام ساده کودک صمیم و گرم ای چون سرود گرم اذان، پاک و باوقار  
(ای صبح صدق، ۴)

#### ممدوح - زانوی تواضع

چون زانوی شریف تواضع زمین گزین چون قامت غرور قتل، آسمان شعار (پیشین، ۳)  
۴-۲-۲- تشبیهاتی که در کل بیت یا به کمک تشبیه دیگری که در بیت آمده است، توجیه‌پذیرند و جدای از بیت چندان پذیرفتنی و قابل توجیه نیستند. مانند نمونه‌های زیر:

#### تسخر - دجله

گر نشوی مؤمن و بدان ندهی دل مصحف شعرم، بشو، به دجله تسخر  
(نامه‌یی از بند، ۴۰)

در خارج از بیت نمیتوان بین «دجله» و «تسخر» رابطه‌یی برقرار کرد ولی در بیت با توجه به «مصحف شعرم» و «شستن» رابطه آن دو یعنی پاک کردن و از بین بردن، آشکار میشود.

#### شادمانی - تیغ

بپای خیز و بکش تیغ شادمانی را هم از قرابه می هم زغم بزن گردن  
(گوشواره عرش، ۲۳)

تشبیه «تیغ شادمانی» به کمک «زدن گردن غم» و رابطه تضاد با آن توجیه‌پذیر میشود.  
۴-۲-۳- تشبیهاتی که در آنها مشبه و مشبه‌به با هم یک واژه مرکب ساخته‌اند؛ مانند: سنگواژه (آن سوتر ... ۱۹)، گلخنده (از عطارد شنو، ۱۳)، کوهموج (تبریک به مهدوی، ۲۸)، گلخامه (پاسخ به مهدوی، ۱۴).

۴-۲-۴- تشبیهاتی که در شعر فارسی کم‌سابقه یا بیسابقه هستند. اینها یا به صورتی اضافی آمده‌اند یا به صورت گسترده و غیر اضافی. هر دو قسم از زیبایی خاصی برخوردارند. مانند: آفتاب - چکامه زرین (دنیا، ۴۸) باران - باده (باده باران، ۱۰)، تشویش - کوجه (انار شکسته، ۵)، حافظه - پیه سوز (آن سوتر از...، ۲۰)، خزه - نازک قبا (صدای سبز،

۸، سؤال - شب دیجور (در سوگ محمود منشی، ۲)، سخن - زورق بلور (قمری، ۲۵)، شعر - چراغ (گل همیشه ...، ۲۸)، صبحدم - پیرهن (باده باران، ۵)، کینه - داس (سلام بر فلسطین، ۲۴)، لاله - مخمل (کوهواره، ۴)، معنی - هفت سنگاب آب (پاسخ من به امیری اسفندقه، ۱۷)، ممدوح - کاریز بلور (بیت پیشین)

#### ۳-۴- تشبیهات معمولی

۳-۴-۱- تشبیهات اضافی: این تشبیهات را از نظر طرفین تشبیه به سه دسته میتوان تقسیم کرد:

۳-۴-۱-۱- تشبیهات عقلی به حسی که بیشترین حجم را دارند و معمولاً در آنها یک امر معنوی مثل: کمال، فضیلت و... یا صفتی انسانی مثل: نخوت، سرافرازی و... به یک پدیده طبیعی مثل: دشت، کویر و... یا یک شیء مثل چراغ، کلبه و... تشبیه شده است. شاعر از این تشبیهها معمولاً برای مدح شخصیت‌های علمی و فرهنگی استفاده کرده است. مانند: آب فتنه (دنیا، ۳۴) ابر هجر (تبریک به ...، ۲۲) باغ دانش (پیشین، ۲۱) براق عشق (حافظ، ۴) بیشه‌های علم و عرفان (صدای سبز، ۳۵) تموز بلا (دنیا، ۳۴) دام نخوت (پیشین، ۷) دفتر کمال (پیشین، ۳۴) ستیغ سرافرازی (شهید چارمردان، ۲) سریر حکمت و فرزاندگی (پاسخ به چکامه ...، ۴۵) عروس طبع (قمری، ۱) قلزم غرور (دنیا، ۲۷) قلّه دلیری و بیداری (شهید چارمردان، ۲) کویر دل‌آزاری (پیشین، ۱۲) میدان فضیلت (صدای سبز، ۳۴)

۳-۴-۱-۲- تشبیهات حسی به حسی که تعدادشان نسبت به دسته اول کمتر است و معمولاً در آنها یک پدیده طبیعی مثل: خورشید، چمن و... یا یکی از اعضای بدن انسان و یا وابسته‌های آن مثل: رخساره، طره و... به یک پدیده طبیعی دیگر مانند: زاله، آسمان و... یا به یک شیء مثل: جوشن، کشتی و... تشبیه شده است، مانند: آسمان دیده (سلام بر فلسطین، ۸)، جوشن برگ (خزان، ۷)، چشمه خورشید (چامه آفتاب، ۲۰)، دروازه اشک (از عطار دشنو، ۳)، کشتی وطن (مدرس، ۹)، گل خورشید (از عطار دشنو، ۱۵)،

۳-۴-۱-۳- تشبیهات عقلی به عقلی که تعدادشان بسیار محدود است. مانند: اهریمن شب (چامه آفتاب، ۳۵)، بن واژه عشق (پاسخ به مهدوی، ۲۰) و کلام وجود (سرواژه، ۱۹)

۳-۴-۲- تشبیهات گسترده: منظور تشبیهاتی است که چهار رکن تشبیه را دارند و آن‌ها را از نظر طرفین تشبیه میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

۳-۴-۱-۲- حسی به حسی که تعدادشان نسبتاً زیاد است و در آنها معمولاً پدیده‌ای طبیعی مانند: آبشار، برکه، چمن و... به انسان یا وابسته‌های آن مانند: پیشانی، گیسو... و یا

به پدیده طبیعی دیگری همچون گردباد، خیل کواکب یا حتی به یک شیء مانند پرده تشبیه شده است. این تشبیهات معمولاً در قصایدی مشاهده میشوند که شاعر در آنها به وصف طبیعت پرداخته یا در تغزلاتی که طبیعت را توصیف کرده‌اند. مانند: آبشار - پرده‌ای از پرنیان (صدای سبز، ۵)، آبشار - کوهی از سیم تر (آبشار نیاگارا، ۶)، آفتاب - کشتی بی‌لنگر (چامه آفتاب، ۱۳)، برف - کژغند (پاسخ به مهدوی، ۳)، چمن - بی‌کرانه بحر (چامه آفتاب، ۱۳)، سوسوی فانوس - خیل کوبان منور (نامه بی از بند، ۸)، شاعر - گردباد، سنگ در بیابان (انارشکسته، ۲)، کوه - مشت فشرده (پیشین، ۱۱) کوههای خردوکلان - لشکر (آن سوتراز...، ۲) ۴-۲-۲-۲ - تشبیهات عقلی به حسی که تعدادشان از گروه قبل کمتر است و در آنها امری انتزاعی مثل شعر، سخن، معنی و... به یک امر محسوس مثل ابر، صخره و... یا عضوی از بدن انسان مانند زلف و رخ تشبیه شده است. این تشبیهات معمولاً در قصاید مدحی و اخوانیه‌ها آمده‌اند. مانند: بخت - رخ (از عطار دشنو، ۳۹)، خزان - لشکر (گل همیشه...، ۲)، شعر - کلمینی (پاسخ به چکامه خرمشاهی، ۴۹)، معنی - شمع (پاسخ به اسفندقه، ۱۶)

۴-۴ - استعاره: استعاره در قصاید گرمارودی خیلی پرکاربرد نیست و بیشتر همان موارد معدود هم از نوع استعاره‌های تکراری در شعر فارسی است و شاعر چندان عنایتی به این مقوله ندارد. فقط در دو مورد استعاره‌ها نو و ساخته تخیل شاعر مینماید: یکی «چشمه شادابی» استعاره برای چهره معشوق (از عطار دشنو، ۱۴) و دیگر «نور پیکر سرو من» استعاره برای معشوق (تبریک به مهدوی، ۱۶) که اساس استعاره یعنی انتخاب سرو بعنوان مشابه تکراری است و شاعر با آوردن وصف «نور پیکر» به آن تازگی بخشیده است.

۴-۵ - تشخیص: گرمارودی در قصاید توصیفی و همچنین در تغزلات قصایدی که به وصف طبیعت پرداخته، فراوان از تشخیص بهره گرفته و به عناصر و پدیده‌های بیجان طبیعت جان بخشیده است. مهمترین این عناصر عبارتند از: آفتاب، کوه، ابر، زمین، آب، باد، رود، آبشار، صبح، جویبار، بید، چنار، گل، تمشک، پونه، آویشن. تشخیصها از آنجا که معمولاً از عناصر محسوس طبیعت انتخاب شده‌اند، تصویرهایی زنده و تجسمی ساخته‌اند بویژه وقتی دو یا چند مورد در یک بیت جمع شده یا همراه تشبیه آمده است. برای نمونه به موارد زیر میتوان اشاره کرد:

شعری چو پرنیان زر آفتاب صبح      آنکه که تازه پا کشد از بستر آفتاب (چامه آفتاب، ۲۲)  
در مصراع دوم آفتاب تازه برآمده از پشت کوه مانند شخصی تصور شده که پا از بستر بکشد و از خواب بیدار شود.

چو باد تازیانه به کف بگذرد از باغ      چنار خم شود و دست بر کمر گیرد (گل همیشه...، ۹)

باد شخص تازیانه به دستی تصور شده که در باغ بردرختان می‌تازد و چنار در برابر آن خم میشود و اظهار عجز میکند. در موارد معدودی هم به امور انتزاعی و غیر محسوس شخصیت داده مانند «طبع» و «غم» در بیت‌های زیر:

نشست بر سر سنگی کنار جو دلتنگ ز غصه چهره پرآژنگ چون ز باد شمر(قمری، ۱۵)  
طبع شاعر مانند شخصی دلتنگ و غمگین کنار جوی بر سر سنگ نشسته است.

۴-۶- کنایات: زبان گرمارودی کنایه‌ی نیست و کنایاتش خیلی معدود و اندک است و همان مورد هم از کنایاتی است که در شعر فارسی رایج و مستعمل میباشد؛ مانند: رحل اقامت افکندن (خزان، ۱۴) دست بر کمر گرفتن (گل همیشه...، ۹)، از پا افکندن (بادۀ باران، ۲۱)، لب تر کردن (چامۀ آفتاب، ۲۶)، پای‌بند (ای آفتاب دانش و دین، ۹)، بار بریستن (در سوگ محمود منشی، ۱)، بر باد رفتن (در سوگ محمود منشی، ۱۷). تنها در بیت زیر عبارت کنایی «چراغ از بازوی مترسک آویختن» تازه و بدیع مینماید:

کس ز بازوی مترسک هیچ آویزد چراغ مرتضی و این تغافل؟ نی‌نی از او باد دور  
(پاسخ به مرتضی امیری اسفندقه، ۲۷)

به نظر میرسد به معنی «کاری نابجا» باشد چرا که به نظر شاعر مخاطبش یعنی امیری اسفندقه در ستایش و بزرگداشت کسانی قصیده سروده است که مستحق نبوده‌اند و از یاد شاعر غفلت کرده است.

## ۵- موسیقی قصاید

۵-۱- وزن: گرمارودی در مجموع سی قصیده از هفت بحر بهره گرفته که همه آنها جز یک مورد از محور رایج در شعر فارسی است. فقط در یک مورد از بحر متدارک مثنیٰ احدی استفاده کرده که «متقدمان معمولاً بدین بحر تمایلی نشان نداده‌اند و تا قرن هشتم هجری غزلی یا قصیده‌ای شایان توجه در این بحر دیده نمیشود، اما متأخران گاهی در آن طبع آزموده‌اند» (عروض فارسی، ماهیار، ۱۲۲) این بحر به ترتیب فراوانی آنها همراه با عنوان قصاید عبارتند از: ۱) بحر مجتث مثنیٰ مخبون محذوف، ۸ قصیده، ۲) بحر مضارع مثنیٰ اخرج مکفوف محذوف، ۹ قصیده، ۳) بحر رمل مثنیٰ محذوف، ۷ قصیده، ۴) بحر منسرح مثنیٰ مطوی منحور، ۲ قصیده، ۵) بحر هزج: ۲ قصیده، ۶) بحر خفیف مسدس مخبون محذوف، ۱ قصیده، ۷) بحر متدارک مثنیٰ احدی، ۱ قصیده.

۵-۲- ردیف: ردیف در قصاید گرمارودی چندان قابل توجه نیست. فقط نه قصیده مردّف دارد که از آن میان شش مورد ردیف‌های فعلی دارند و آن هم اکثراً فعل‌های ربطی مثل

«است» و «بود» است که خیلی ساده و ابتدایی است. تنها یک مورد از ردیف اسمی «آفتاب» استفاده کرده که بسیار زیباست و تأثیر موسیقایی زیادی دارد. در یک قصیده از ردیف قیدی و در یک قصیده هم از ضمیر + حرف «ر» استفاده کرده است.

۵-۳- **قافیه:** قافیه قصاید را بر اساس حروف مشترک واژه قافیه میتوان به چهار دسته تقسیم کرد که کمترین آنها یک حرف و بیشترین آنها چهار حرف مشترک دارد. این چهار گروه عبارتند از: ۱- قافیه‌های چهار حرفی: ۲ قصیده ۲- قافیه‌های سه حرفی: ۴ قصیده ۳- قافیه‌های دو حرفی: این گروه بیشترین حجم قصاید را به خود اختصاص داده‌اند و بیست و یک قصیده را در برمی‌گیرند. ۴- قافیه‌های یک حرفی: در قصیده‌های «باده باران» و «تبریک به مهدوی دامغانی» تنها حرف مشترک قافیه مصوت آ است.

**تکرار قافیه:** تکرار قافیه با فاصله کم که در نظر پیشینیان عیب محسوب می‌شده، در قصاید گرمارودی نمونه‌هایی دارد، حتی گاهی واژه قافیه بیش از دو بار تکرار شده است. برای نمونه واژه «دور» در قافیه بیت‌های ۱، ۴، ۱۵، ۲۴، ۲۷ قصیده پاسخ به امیری اسفندقه تکرار شده است.

۶- **گرمارودی و شاعران پیشین:** توجه و دل‌بستگی گرمارودی به شاعران گذشته بویژه قصیده‌پردازان به سه شکل در قصایدش نمود پیدا کرده است:

۶-۱- **هماهنگی در وزن و قافیه:** گرمارودی در چهارده قصیده در وزن و قافیه به استقبال قصیده‌پردازان گذشته، از رودکی تا بهار رفته است. این حجم بالا یک امر اتفاقی نیست بلکه نشان اشراف شاعر به شعر کلاسیک فارسی و تتبع وی در آثار پیشینیان است. در زیر نمونه‌هایی از مطلع قصاید گرمارودی و مطلع قصاید شاعران گذشته آورده میشود:

ای رفته تا به ساحل هشیاری  
ای آن که غمگنی و سزاواری  
پیموده راه مردی و سالاری  
وندر نهان سرشک همی باری  
(دیوان رودکی، ۱۳۸)

آواره خاور خراسانم  
از کرده خویش‌تنن پشیمانم  
تبعیدی دور دست ایـرانم  
جز توبه ره دگر نمیدانم (دیوان مسعود سعد، ۳۵)  
رفت آنکه بود در بر من چون پدر مرا  
آزده کرد کژدم غربت جگر مرا  
بربست بار و کرد ز خود بیخبر مرا  
گویی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا  
(دیوان ناصر خسرو، ۱۱)

فیروزباد کوه دماوند و کردرش  
کاستاده چون امیری در پیش لشکرش



صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش      کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش  
(دیوان خاقانی، ۲۱۵)

- همگام یار مشفق من، زد سر آفتاب      بشکفت چون گل از افق خاور آفتاب  
ای عارض چو ماه تو را چاکر آفتاب      یک بنده تو ماه سزد دیگر آفتاب  
(دیوان خاقانی، ۵۸)

۶-۲- اقتباس مضمون: شکل دیگر نمود تأثیرپذیری گرمارودی از شاعران گذشته،  
اقتباس مضمون یا ترکیبی شاخص است که برای خواننده آشنا با شعر کلاسیک براحته  
تداعی میشود. از آن جمله میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

#### در پای خوکان نریختن دُرّ و گنج سخن

- همان که در همه عمر خویش هیچ نریخت      به پای خوکان از گنج خویشتن گوهر (قمری، ۲۱)  
من آنم که در پای خوکان نریزم      مر این قیمتی دُرّ لفظ دری را (دیوان ناصر خسرو، ۱۴۲)

#### ده زبانی سوسن

- به ده زبان سخن عشق برب سوسن      خروش خنده گل پرطنین و شیوا بود (باده باران، ۷)  
بسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ      چوغنچه پیش تو اش مهر بردهان باشد  
(دیوان حافظ، ۱۸۱)

#### دیگدان و آلات زرین و سیمین خوان عنصری

- دیگدان عنصری از زر زد و دانستی      همچو محمود سخن زرکن اگر دانی (از عطار دشنو، ۲۷)  
شنیدم که از نقره زد دیگدان      زر ساخت آلات خوان عنصری (دیوان خاقانی، ۹۲۶)

#### هر آینه سازی سکندر نمیشود

- گرچه دارای هنر هستم ولی دانسته‌ام      هر که را آینه‌یی بر کف، نه وی اسکندر است  
(پاسخ به چکامه خرماهی، ۴۴)  
نه هر که چهره بر فروخت دلبری داند      نه هر که آینه سازد سکندری داند  
(دیوان حافظ، ۱۸۹)

#### گردن غم را زدن

- به پای خیز و بکش تیغ شادمانی را      هم از قرابه‌ی می هم زغم بزن گردن  
(گوشواره‌عشر، ۲۳)

بیار آن جام خوش دم را که گردن میزند غم را      بیار آن یار محرم را که خاک اوست صدخاقان  
(کلیات شمس، ۷۹۴)

### نجیب را گفتن سبکتر

-یکسره تا ملک ری بتازم و آییم      وانجا گویم نجیب را که سبک‌تر  
(نامه‌یی از بند، ۲۸)  
نجیب خویش را گفتم سبکتر      الا ای دستگیر مرد فاضل  
(دیوان منوچهری، ۶۶)

### از نی بوریا شکر نگرفتن

- برای تهی دل پر نیش امید نوش میند      که دیده‌یی ز نی بوریا شکر گیرد  
(گل همیشه... ۱۸،)  
با فرومایه روزگار مبرر      کز نی بوریا شکر نخوری (کلیات سعدی، ۱۵)

۶-۳- تضمین: شکل سوم نمود توجه گرمارودی به شاعران گذشته، تضمین بیت یا  
مصراع‌ی از ایشان است در لابه‌لای قصاید، از آن جمله میتوان به موارد زیر اشاره کرد:  
آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشبست      کاین چنین از یار مهربانش زیور است  
(پاسخ به چکامه خرمشاهی ۲۱)  
آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشبست      یارب این تأثیر دولت‌از کدامین کوکبست  
(دیوان حافظ، ۱۱۱)  
این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمتست      داوری دارم بسی اکنون که را داور کنم  
(پاسخ به چکامه خرمشاهی، ۳۹)

هر دو مصراع از دو بیت حافظ است، ابیات حافظ چنین است:

این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمتست      کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست  
(دیوان حافظ، ۱۳۰)  
لاله ساغر گیر و نرگس مست و برما نام فسق      داوری دارم بسی یارب که را داور کنم  
(دیوان حافظ، ۲۸۰)  
یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض      ما تهی از دانشیم و یار ما دانشور است  
(پاسخ به چکامه خرمشاهی، ۴۰)

مصراع اول از حافظ است و صورت کامل بیت چنین است:

یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض      پادشاهی کامران بود از گدایان عار داشت  
(دیوان حافظ، ۱۳۴)

گرچه در شعرم چو هدهد تاج عزت بر سراست      با سلیمان چون برانم من که مورم استراست  
(پاسخ به چکامه خرمشاهی ۴۶)

مصراع دوم از حافظ است و صورت کامل بیت چنین است:

اندر آن ساعت که براسب صبا بندند زین      چون برانم با سلیمان من که مورم مرکب است  
(دیوان حافظ، ۱۱۲)

سخن سخت به معشوق نه عاشق گفت      نشنیدی مگر از حافظ ربانی (از عطارد شنو، ۲۱)  
مصراع اول از حافظ است و صورت کامل بیت چنین است:

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی      هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت  
(دیوان حافظ، ۱۳۶)

شراب خانگی ترس محتسب خورده      به خاطر آدم این باده ام به صهبا بود (باده باران، ۲۲)  
مصراع اول از حافظ است. صورت کامل بیت چنین است:

شراب خانگی ترس محتسب خورده      به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش  
(دیوان حافظ، ۲۴۴)

در قصیده «شهید چارمردان» درسوگ شهید سید عبدالله برقعی، دو بیت زیر از  
مرثیه رودکی را تضمین کرده است:

هموار کرد خواهی گیتی را      گیتی است کی پذیرد همواری  
شو تا قیامت آید زاری کن      کی رفته را به زاری باز آری  
(دیوان رودکی، ۱۳۸)

### نتیجه

تحلیل قصاید نشان میدهد که: ۱- گرمارودی با وجود توانایی در سرودن شعر به شیوه قدما، آگاهانه و بنابر تشخیص ضرورتی به شعر نو و سپید روی آورده نه مانند برخی نوپردازان از سر عجز در برابر قواعد شعر کهن. ۲- در قصیده پردازی به سنت قصیده گوینان خراسانی بیشتر قصاید چهاربخشی میگوید. ۳- زبان قصایدش زبان فاخر خراسانی است ولی در کنار آن هم در ساخت واژه ها و هم در ساختار نحوی جملات نوآوریهای دارد. ۴- گرمارودی بسیار استادانه از مقدمه به متن اصلی قصیده گریز میزند و بیشتر قصایدش به صنعت حسن تخلص آراسته است و معمولاً هم این تخلصها با یکی دیگر از صنایع بدیعی مانند ایهام یا ایهام تناسب همراه است. ۵- تاثیر شعر شاعران گذشته به شکل‌های استقبال، اقتباس و تضمین بیانگر شیفتگی او به ادب کلاسیک فارسی و در عین حال شناخت عمیق او از این ادب گران بهاست. ۶- هر چند موضوع بعضی قصاید مدح است اما انگیزه و شیوه مداحی او با قصیده گوینان گذشته متفاوت است.

## منابع

- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی (۱۳۸۵)، ۱۲۰ ج، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- حاصل اوقات، احمد مهدوی دامغانی (۱۳۸۱)، به اهتمام علی محمد سجادی، چاپ اول، تهران: سرو
- خانه‌ام ابری‌ست، تقی پورنامداریان (۱۳۸۹)، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- دیوان اشعار رودکی به اهتمام رسول هادی‌زاده (۱۳۸۷)، علی محمد خراسانی، چاپ اول، دوشنبه: پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- دیوان حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، تصحیح قزوینی - غنی به اهتمام ع جریزه‌دار، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
- دیوان خاقانی (۱۳۷۴)، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- دیوان منوچهری دامغانی (۱۳۷۵)، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق (۱۳۸۴)، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- سفر به فطرت گل‌سنگ موسوی گرمارودی (۱۳۸۹)، چاپ اول، تهران: سوره‌مهر.
- شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۷ق)، ۲۰ ج، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، لبنان: دار احیاء الکتب العربیه.
- صدای سبز، موسوی گرمارودی علی (۱۳۸۹)، چاپ اول، تهران: قدیانی.
- کلیات شمس تبریزی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۵)، چاپ نوزدهم، تهران: امیرکبیر.
- کلیات سعدی، تدقیق در متن و مقدمه از دکتر حسن انوری (۱۳۸۳)، چاپ اول، تهران: قطره.
- عروض فارسی، عباس ماهیار (۱۳۷۸)، چاپ چهارم، تهران: قطره.